

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volum 17, Consecutive Number 40, Autumn 2025
Issn: 2717-0330

Pages 123-154 (Research Article)

Received: October 25, 2024 Revised February 10, 2025 Accepted: February 11, 2025

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



A Jurisprudential Assessment of Non-Muslims Assuming Governmental Positions

Sajjad. Heydari¹ -Khosro. Momeni^{2*} -Mahdi. Movahhedi Moheb³ -Mohammad

Amin Abrishami Rad⁴

1: PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan University, Semnan, Iran.

2: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan University, Semnan, Iran (Corresponding Author): kh.momeni@semnan.ac.ir

3: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan University, Semnan, Iran.

4: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan University, Semnan, Iran.

Abstract: The issue of interaction between Muslims and non-Muslims in contemporary Islamic societies has long been addressed within the framework of Islamic jurisprudence, particularly in relation to governance and public authority. A central jurisprudential question concerns the permissibility of non-Muslims assuming public offices within Islamic political systems, including the Islamic Republic of Iran. Adopting a descriptive analytical method, this study examines the jurisprudential foundations governing the political rights of officially recognized religious minorities and evaluates the scope of their eligibility for public office from the perspective of Imami jurisprudence. An examination of Shi'i juridical sources demonstrates that principles such as the presumption of non-authority (aṣl 'adam al-wilāyah) and the rule of nafy al-sabīl constitute fundamental constraints on granting governing authority to non-Muslims, particularly in positions involving direct guardianship, decision-making, or sovereignty over Muslims. Conversely, jurisprudential principles such as the presumption of permissibility (aṣl al-ibāḥah), justice, equality before the law, and ethical considerations allow for a limited recognition of political participation in non-authoritative domains. Within the jurisprudential and constitutional structure of the Islamic Republic of Iran, these principles are harmonized in a manner that restricts positions of direct wilāyah such as senior judicial authority and military command to Muslims, while permitting the engagement of religious minorities in administrative, executive, and specialized roles that do not entail jurisdiction over Muslims. This study concludes that the Iranian Islamic system, while adhering to the foundational doctrines of wilāyah and Sharia-centered governance, accommodates a defined and jurisprudentially justified scope of participation for religious minorities, thereby preserving the integrity of Islamic authority while contributing to social stability and juridical coherence.

Keywords: Political Rights, Religious Minorities, People of the Book, Wilāyah, Nafy al-Sabī.

- S. Heydari; Kh. Momeni; M. Movahhedi Moheb; M.A. Abrishami Rad (2025), "A Jurisprudential Assessment of Non-Muslims Assuming Governmental Positions", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(40), 123-154.

Doi: [10.22075/feqh.2025.35718.4061](https://doi.org/10.22075/feqh.2025.35718.4061)

سال ۱۷ - شماره ۴۰ - پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۱۵۴-۱۲۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۸/۰۴ - بازنگری ۱۴۰۳/۱۱/۲۲ - پذیرش ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

امکان سنجی فقهی تصدیٰ مناصب حکومتی توسط غیر مسلمانان

سجاد حیدری ^۱ / خسرو مؤمنی ^۲ / مهدی موحدی محب ^۳ / محمد امین ابریشمی راد ^۴

۱: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

kh.momeni@semnan.ac.ir

۲: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

۳: دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۴: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده: ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان، به ویژه در جوامع اسلامی معاصر، یکی از چالش‌های اساسی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی است. تصدیٰ مناصب حکومتی توسط غیرمسلمانان، به عنوان بخشی از این ارتباط، در نظام‌های مبتنی بر اصول فقه اسلامی، از جمله جمهوری اسلامی ایران، اهمیت ویژه‌ای دارد. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی مبانی فقهی مرتبط با حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی پرداخته و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا از منظر فقه امامیه، تصدیٰ مناصب عمومی در سطوح مختلف حاکمیتی برای غیرمسلمانان جایز است یا خیر؟ مطالعه تراث فقهی شیعه نشان می‌دهد که قواعدی مانند اصل عدم ولایت و قاعده نفی سبیل، دامنه حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی را محدود کرده و مانع تصدیٰ مناصب حکومتی توسط آنها می‌شود. در مقابل، اصولی مانند قاعده اباحه، مساوات، عدالت و زرین اخلاق، امکان گسترش حقوق سیاسی اقلیت‌ها را فراهم می‌کند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، این قواعد به گونه‌ای تلفیق شده‌اند که مناصب ولایی مستقیم، نظیر ریاست قوه قضاییه و فرماندهی نیروهای مسلح، برای غیرمسلمانان، غیرقابل تصدیٰ است. اما در مناصب غیرمستقیم ولایی یا مشاغل تخصصی و اجرایی، مشارکت آنان به صورت محدود به رسمیت شناخته شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که نظام اسلامی ایران، با حفظ اصول ولایی و شریعت محوری، امکان مشارکت اقلیت‌های دینی را در چارچوبی مشخص فراهم کرده و به تحقق حکمرانی عادلانه و همگرایی اجتماعی کمک می‌کند.

کلیدواژه: حقوق سیاسی، اقلیت دینی، اهل کتاب، مناصب حکومتی، نفی سبیل.

- حیدری، سجاد؛ مؤمنی، خسرو؛ موحدی محب، مهدی؛ ابریشمی راد، محمد امین (۱۴۰۴) «امکان سنجی فقهی تصدیٰ مناصب حکومتی توسط غیر مسلمانان». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان.

۱۷ (۴۰). ۱۵۴-۱۲۳.

[Doi: 10.22075/feqh.2025.35718.4061](https://doi.org/10.22075/feqh.2025.35718.4061)

مقدمه

چگونگی ارتباط و همزیستی با غیر مسلمانان از جنبه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و ... از جمله مسایل بسیار مهمی است که امروزه کشورهای اسلامی با آن مواجهند. زیرا، در دنیای کنونی، زندگی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان و فرقه‌ها آمیخته است. تصدیٰ مناصب حکومتی توسط غیر مسلمانان در جوامع اسلامی نیز یکی از وجوه ارتباط این گروه با مسلمانان و دولت اسلامی می‌باشد. در رابطه با روابط مسلمانان و دولت اسلامی با افراد غیر مسلمان اصولی حاکم است که باید مقامات حکومتی و آحاد مسلمانان روابط خود با افراد غیر مسلمان را مبتنی بر آن اصول استوار سازند.

در کشورهایی که اکثریت جمعیت با غیر مسلمانان است دستیابی آنان به بیشتر مناصب امری طبیعی است. مثلاً در کشورهای اروپایی که اغلب جمعیت مسیحی هستند و اقلیت مسلمانی هم در آنجا زندگی می‌کنند اغلب یا همه مناصب خرد و کلان سیاسی و اجتماعی با غیر مسلمانان است. در کشورهایی که اکثر جمعیت آنان مسلمانان هستند نیز چنین رویه‌ای معمولاً رعایت شده و اکثر مناصب در دست مسلمانان است. در وضعیت اخیر، یعنی در کشوری که اکثریت جمعیتش مسلمان بوده و نظام سیاسی حاکم نیز نظامی اسلامی است، این پرسش اصلی مطرح می‌شود که آیا اعمال مدیریت غیر مسلمانان بر مسلمانان جایز است یا خیر؟ به سخن دیگر، مبتنی بر مقدمه ذکر شده، هدف این پژوهش پاسخگویی به این سؤال به صورت تفسیری - تحلیلی و با پیروی از مبانی فقه امامیه است که در صورت فقدان ادله کافی، اصل اولیه و قاعده کلی در احراز حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی، به معنای تصدیٰ پست‌های سیاسی - اداری (انتصابی یا اختیاری) چیست؟ و مبنای نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر کدام اصل و قاعده فقهی استوار گردیده است؟

به منظور پاسخ به پرسش فوق، در ادامه ابتدأً پیش از ورود به بحث اصلی اصطلاحات و کلمات کاربردی بکار رفته در پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در ادامه تلاش می‌شود مبانی فقهی متناسب با موضوع در دو دسته: قواعدی که قلمرو حقوق و

آزادی‌های فردی در تصدیٰ مناصب عمومی توسط غیرمسلمانان را گسترش می‌دهد و قواعدی که استناد به آنها بهره‌مندی اقلیت‌های دینی از حقوق سیاسی به مفهوم تصدیٰ مناصب حکومتی را با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌کند؛ مورد بررسی خواهد گرفت.

از نظر پیشینه تحقیق باید گفت موضوع حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی، به‌ویژه امکان تصدیٰ مناصب حکومتی توسط غیرمسلمانان، یکی از مباحث چالش‌برانگیز در جوامع اسلامی معاصر است. این موضوع با توجه به ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و حقوقی، از جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های مبتنی بر فقه اسلامی برخوردار است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به دلیل حاکمیت اصول فقه امامیه بر قوانین و ساختارهای خود، نمونه‌ای مهم برای بررسی این مسأله محسوب می‌شود. با وجود پژوهش‌های متعددی که در این زمینه انجام شده، هنوز خلأهایی همچون تحلیل دقیق‌تر جایگاه اقلیت‌ها در مناصب حکومتی و تبیین نقش اصول توسعه‌ای مانند قاعده اباحه در گسترش حقوق سیاسی آنان احساس می‌شود. در ادامه، مروری بر برخی از مهم‌ترین مطالعات پیشین ارائه می‌گردد:

۱. حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی در شریعت اسلام و جمهوری اسلامی ایران، نویسندگان: علی فروزنده، طیه عارف‌نیا، عباس سماواتی، نشریه: ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران. این پژوهش اصول فقهی مرتبط با حقوق اقلیت‌های دینی را مورد بررسی قرار داده و قواعدی نظیر نفی سیل، کرامت انسانی، و قرارداد ذمه را تحلیل کرده است. نویسندگان بیشتر بر تبیین نظری این قواعد تمرکز داشته و به ارتباط آن‌ها با ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران به‌صورت کلی پرداخته‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر این که، علاوه بر تحلیل اصول فقهی، به‌طور خاص بر امکان تصدیٰ مناصب حکومتی توسط اقلیت‌ها و تطبیق این اصول با نظام جمهوری اسلامی تمرکز دارد.

۲. امکان سنجی بهره‌مندی اقلیت‌های دینی از حقوق سیاسی؛ با تأکید بر نظام حقوقی ایران، نویسندگان: امیر مقامی، الهه کریمی، نشریه: دو فصلنامه حقوق بشر. این پژوهش با تأکید بر نظریه حقوق شهروندی و برابری سیاسی، به نقد محدودیت‌های ناشی از قواعد فقهی مانند نفی سبیل پرداخته و بر ضرورت اصلاح قوانین انتخاباتی تأکید کرده است. مقاله پیش‌رو با تکیه بر قواعد فقه امامیه، تلاش می‌کند میان اصول محدودکننده و توسعه‌ای مانند قاعده اباحه و عدالت تعادلی برقرار کند، در حالی که این پژوهش بیشتر بر الزامات دموکراتیک و حقوق شهروندی متمرکز است.

۳. حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی (با تأکید بر اماکن، دارایی‌ها و حقوق سیاسی)، نویسندگان: خیرالله پروین، سیما سپهری‌فر، نشریه: مطالعات حقوق بشر اسلامی. این مقاله حقوق اقلیت‌های دینی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله حقوق مرتبط با اماکن مذهبی، دارایی‌ها و حقوق سیاسی را بررسی کرده است. پژوهش حاضر به‌طور خاص بر امکان تصدیٰ مناصب حکومتی توسط اقلیت‌های دینی تمرکز دارد، در حالی که این مقاله به تحلیل جامع‌تر حقوق اقلیت‌ها در چارچوب قانون اساسی پرداخته است.

۴. حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی با تأکید بر آیه ۲۱۳ بقره، نویسندگان: عبدالله امیدی‌فرد، مهدی مقدادی داودی، عباس مقدادی داودی، نشریه: مطالعات فقه سیاست. این پژوهش با رویکردی تفسیری - اجتهادی به بررسی حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی پرداخته و آیه ۲۱۳ سوره بقره را مبنای تحلیل قرار داده است. در این مقاله میان مناصب حساس حکومتی و مناصب اجرایی و مشورتی تفکیک شده و امکان مشارکت اقلیت‌ها در این مناصب بررسی شده است.

وجه تمایز با مقاله مذکور این است که مقاله پیش‌رو بر تحلیل قواعد محدودکننده‌ای مانند نفی سبیل و عدم ولایت متمرکز است، در حالی که این پژوهش بیشتر به مبانی تفسیری قرآن و نقش اقلیت‌ها در مناصب اجرایی توجه دارد.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که موضوع حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی و مشارکت آنها در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران از جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار

گرفته است. به عنوان مثال، پژوهش‌هایی به تحلیل کلی حقوق اقلیت‌ها از منظر فقه اسلامی پرداخته‌اند، اما به طور خاص به مناصب حکومتی و شرایط تصدی آن توجه کافی نداشته‌اند. برخی تحقیقات دیگر قاعده نفی سبیل را به عنوان مانعی برای مشارکت سیاسی غیرمسلمانان تحلیل کرده‌اند، اما این پژوهش‌ها غالباً قواعد توسعه‌دهنده مانند عدالت و مساوات را نادیده گرفته‌اند. همچنین، در برخی پژوهش‌های تطبیقی، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای اسلامی مقایسه شده است، اما بررسی جزئی‌تر مصادیق عملی در نظام ایران (مانند نمایندگی اقلیت‌ها در مجلس) کمتر انجام شده است. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از این پیشینه، تلاش کرده است تا محدودیت‌های تحقیقات گذشته را جبران کند. این تحقیق با تمرکز بر مبانی فقه امامیه و تطبیق آن با اصول قانون اساسی، به تحلیل جامع قواعد محدود کننده (مانند نفی سبیل) و توسعه‌دهنده (مانند عدالت و مساوات) پرداخته است. این رویکرد، نوآوری مقاله را در مقایسه با پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد.

۱- مفاهیم

۱-۱- غیرمسلمانان

در فقه، غیرمسلمان کسی است که به دینی غیر از اسلام معتقد باشد یا یکی از ضروریات دین اسلام را انکار کند، به گونه‌ای که انکار او به تکذیب پیامبر اسلام (ص) یا ناقص شمردن شریعت بازگردد (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۳۲/۱). غیرمسلمانان در فقه امامیه به دو گروه اهل کتاب و غیر اهل کتاب تقسیم می‌شوند. این تفکیک در احکام مرتبط با ارتباط اهل کتاب با مسلمانان و حکومت اسلامی تأثیرگذار است، زیرا این احکام شامل غیر اهل کتاب نمی‌شود (اصل ۱۴ قانون اساسی). در این نوشتار، منظور از غیرمسلمانان، اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یعنی زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان است (اصل ۱۳ قانون اساسی).

۱-۲- اقلیت‌های دینی (اهل کتاب)

اقلیت‌های دینی در قوانین، همان «اهل کتاب» در متون فقهی می‌باشند که توسط فقه‌های شیعه به دو طریق شناسانده شده‌اند: برخی فقها از طریق بیان «مفهوم» اهل کتاب (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۵)؛ صدر، ۱۴۲۰: ۴۹۲/۸؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۷۰) و برخی دیگر با ذکر «مصادیق» اهل کتاب آنها را معرفی کرده‌اند (ابن عقیل عمانی، بی‌تا: ۱۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۲).

۱-۲-۱- تبیین «مفهومی» اهل کتاب

برخی مقصود از اهل کتاب را کسانی دانسته‌اند که «حقیقتاً کتاب الهی داشته باشند و آنها یهود و نصاری هستند و کسانی که برای آنها شبهه کتابی بودن است مجوس هستند» (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۷). برخی دیگر معتقدند «مراد از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی بداند و یکی از کتاب‌های الهی را که بر انبیاء نازل شده داشته باشند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۷۰)، همچنین گفته شده است: «اهل کتاب به آن ملت‌های دینی گفته می‌شود که پیش از اسلام برای آنها پیامبری مبعوث و کتابی نازل شده است به همین جهت اهل کتاب نام گرفته‌اند» (صدر، ۱۴۲۰: ۴۹۲/۸).

بر این اساس، در بیان «مفهوم» اهل کتاب می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: اولاً: این گروه از غیر مسلمانان، به یکی از کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی ایمان دارند؛ ثانیاً: با آمدن دین اسلام به آن ایمان نیاورده و بر اعتقاد خود پابرجا مانده‌اند؛ ثالثاً: از آنجا که قرآن و رسالت پیامبر اسلام را انکار کرده‌اند در زمره غیرمسلمانان قرار می‌گیرند.

۱-۲-۲- تبیین «مصادیقی» اهل کتاب

همان طور که بیان شد گروهی از فقها در بیان احکام و مسائل «اهل کتاب» تنها به «مصادیق» اهل کتاب اشاره نموده و پیروان ادیان یهود (کلمی‌ها) و مسیحیت را قدر متیقن از «اهل کتاب» دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۳۴: ۵۳۱/۲) اما در خصوص الحاق «زرتشتیان» و «صابئین» به اهل کتاب میان فقه‌های امامیه اتفاق نظر وجود ندارد. در خصوص الحاق «زرتشتیان و صابئان» به اهل کتاب، در میان فقه‌های شیعه سه نظریه وجود دارد: برخی این دو گروه را موضوعاً و حکماً اهل کتاب نمی‌دانند (ابن عقیل عمانی،

بی تا؛ ۱۱۱؛ مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۰؛ حلبی، ۱۴۱۱: ۲۰۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۹۲) گروهی آنان را «در حکم اهل کتاب» قرار داده‌اند. یعنی بدون این که آنان را موضوعاً مصداق اهل کتاب بدانند، صرفاً «احکام» اهل کتاب را بر آنها بار می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۳: ۴۲۶) برخی دیگر نیز زرتشتیان و صابئان را موضوعاً از مصادیق اهل کتاب دانسته و در نتیجه، مشمول حکم آنان نیز دانسته‌اند (حلبی، ۱۴۱۱: ۲۰۲؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۷۰).

۲- اقلیت‌های دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی به صورت مصداقی و محدود به زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان شناخته شده‌اند (اصول ۱۳، ۲۶، ۶۷). اصل ۱۳، مهم‌ترین اصل در این زمینه، تصریح می‌کند که این اقلیت‌ها در انجام مراسم دینی، احوال شخصیه و تعلیمات دینی خود، در چارچوب قانون، آزاد هستند. بر این اساس، این پژوهش تنها به بررسی احکام مرتبط با همین سه گروه پرداخته است.

۲-۱- حقوق سیاسی

حقوق سیاسی، بخشی از حقوق بشر است که به حقوق انسان‌ها در ارتباط با حاکمیت سیاسی و نقش آنها در نظام سیاسی می‌پردازد. این حقوق شامل مواردی مانند حق رأی، تصدی مسئولیت در حکومت، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن است. بر اساس نظریه «وسلی هوفلد»، حقوق سیاسی شامل چهار عنصر مطالبات، آزادی‌ها، توانایی‌ها و مصونیت‌ها در برابر نظام سیاسی است (فقیهی، ۱۳۹۸: ۷۷-۱۰۲). این نوشتار به یکی از مصادیق حقوق سیاسی، یعنی حق تصدی مسئولیت در سطوح مختلف حکومت، می‌پردازد.

۲-۲- اصول و قواعد مرتبط با موضوع تحقیق

در خصوص موضوع تحقیق دو دسته از قواعد وجود دارد؛ برخی قواعد فقهی دامنه حقوق و آزادی‌های فردی و حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی را گسترش می‌دهد. برخی

دیگر، قواعدی است که استناد به آن‌ها حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی را محدود می‌نماید

۱-۲-۲- اصول و قواعد توسعه‌دهنده حقوق و آزادی‌های سیاسی اقلیت‌های دینی

بررسی تراث فقهی امامیه نشان می‌دهد که اصولی نظیر اصل اباحه، قاعده زرین اخلاق، قاعده مساوات و قاعده عدالت، زمینه بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های سیاسی را فراهم می‌کنند. بر اساس این اصول، تا زمانی که دلیلی قطعی بر منع یا محدودیت حقوق سیاسی وجود نداشته باشد، برخورداری از این حقوق قابل اثبات است.

الف: اصله الاباحه

اصل اباحه، از قواعد عام فقهی است که به مباح بودن امور تا زمان ارائه دلیل قطعی بر حرمت آنها تأکید دارد. شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌نویسد: «اصل در همه اشیاء اباحه است و مدّعی حرمت باید دلیل بیاورد» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۸/۱). این اصل در فقه در دو معنا به کار می‌رود:

۱. اباحه ظاهری: به معنای اباحه‌ای که به دلیل مجهول بودن حکم واقعی تشریع شده است. این نوع اباحه، مؤدّای اصول عملی است و با حرمت یا کراهت واقعی قابل جمع است؛ مانند نوشیدن مایعی نجس از روی جهل به نجاست آن (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲: ۲۰۶/۱).

۲. اباحه واقعی: به معنای مباح بودن چیزی در ذات و واقع، بدون در نظر گرفتن عوارض و عناوین ثانوی مانند اضطرار یا شکّ در حکم واقعی؛ مانند مباح بودن نوشیدن آب (جزایری، بی‌تا: ۲۶۹/۵).

تفاوت این دو در این است که اباحه واقعی حکم واقعی را بیان می‌کند، اما اباحه ظاهری در فرض جهل و شکّ تکلیف عملی مکلف را مشخص می‌کند. همچنین معنای دوم تنها در شبهات تحریمی است؛ اما معنای اول هم در شبهات تحریمی کاربرد دارد و هم در شبهات وجوبی (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲: ۵۰/۲).

در این پژوهش، اباحه واقعی مدنظر است که منشأ آن یا نبود ملاک الزامی برای یک عمل یا وجود ملاک آزادی انسان است (صدر، ۱۴۱۰: ۱۶۴). این معنا از اباحه، آزادی و اختیار افراد را اثبات می‌کند.

قاعده اباحه به عنوان یکی از اصول فقهی، بیانگر این است که در مواردی که دلیلی بر وجوب، حرمت یا محدودیت وجود نداشته باشد، اصل بر جواز و آزادی است. این قاعده در حقوق سیاسی نیز مطرح شده و بر اساس آن، حاکمیت سیاسی به عنوان یک حق الهی، در ذات خود به همه انسان‌ها تعلق دارد و هرگونه محدودیت در این زمینه نیازمند دلیل قطعی و شرعی است. این دیدگاه در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بازتاب یافته که تأکید می‌کند حق حاکمیت اجتماعی از آن انسان‌هاست و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را محدود کند. با این حال، این استدلال با توجه به اصول فقهی و قواعد محدودکننده، قابل نقد است.

یکی از نقدهای مهم به قاعده اباحه در حقوق سیاسی، تعارض آن با قاعده نفی سبیل است. قاعده نفی سبیل بیان می‌کند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱). این قاعده، محدودیتی برای مشارکت سیاسی غیرمسلمانان یا افرادی که ایمان و التزام به اصول اسلامی ندارند، ایجاد می‌کند. این بدان معناست که در مواردی که مشارکت سیاسی موجب سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان شود، قاعده اباحه نمی‌تواند اعمال گردد و قاعده نفی سبیل بر آن مقدم است.

همچنین، در فقه اسلامی، حقوق سیاسی و حاکمیت به عنوان حقوق اجتماعی و حکومتی تعریف شده‌اند که تابع قیود و شرایط شرعی هستند. شارع در مواردی، مانند مناصب کلیدی حکومت (رهبری و قضاوت)، شروطی مانند عدالت، ایمان و ولایت‌مداری را مشخص کرده است. این قیود خاص، دایره شمول قاعده اباحه را محدود می‌کند و نشان می‌دهد که حقوق سیاسی نمی‌تواند بدون شرایط و ضوابط خاص اعمال شود.

با این حال، نقدهای مطرح شده به معنای نفی کلی قاعده اباحه در حقوق سیاسی نیست. این قاعده همچنان به عنوان اصل اولیه در نظام اسلامی معتبر است و تا زمانی که دلیل صریحی بر محدودیت وجود نداشته باشد، جاری است. اما در مواردی که نص شرعی قطعی یا قاعده خاصی مانند نفی سیل وجود داشته باشد، این قواعد بر قاعده اباحه مقدّم خواهند بود. از اینرو، استفاده از قاعده اباحه باید با دقت و در چارچوب شریعت اسلامی صورت گیرد.

ب: قاعده زرّین اخلاق

قاعده زرّین یکی از اصول اخلاقی مشترک در ادیان مختلف است که در سنت اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این قاعده، به ویژه در سخنان معصومین (ع)، همچون وصیت امام علی (ع) به امام حسن (ع)، بر لزوم رفتار منصفانه و رعایت عدالت در تعامل با دیگران تصریح دارد: «آن چه برای خود می پسندی، برای دیگران نیز پسند» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۰۱). گرچه برخی متون این قاعده را به هم کیشان محدود کرده اند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۷۰/۲)، اما روایات بسیاری آن را عام و شامل همه انسان ها دانسته اند (احمدی میانجی، ۱۳۸۹: ۴/۴۹۵). قاعده زرّین قاعده ای صوری است که به افراد روشی برای تحلیل اخلاقی ارائه می دهد، بدون این که رفتار خاصی را تحمیل کند. این قاعده با تقویت انصاف و مقابله با خودخواهی، معیارهایی برای رفتار عادلانه و اخلاقی فراهم می آورد.

قاعده زرّین، به عنوان یکی از اصول اخلاقی اسلام، بر انصاف و عدالت در تعامل با دیگران تأکید دارد و به نظر می رسد مبنایی برای اعطای حقوق سیاسی به اقلیت های دینی باشد. با این حال، استناد به این قاعده در حوزه حقوق سیاسی و حکومتی، به ویژه در نظام اسلامی، بدون توجه به محدودیت ها و تعارضات آن با قواعد شرعی، قابل خدشه است. یکی از نقدهای مهم به اعمال قاعده زرّین در حقوق سیاسی، تعارض آن با قاعده نفی سیل است. قاعده نفی سیل بیانگر این است که غیر مسلمانان نباید بر مسلمانان سلطه داشته باشند. قائلان به قاعده زرّین ادّعا می کنند که تصدّی مناصب غیروالایی یا تخصّصی توسط اقلیت ها به سلطه منجر نمی شود. اما این استدلال دارای ضعف است؛

زیرا حتی مناصب غیروالایی در ساختار حکومتی می‌تواند بستری برای نفوذ یا سلطه غیرمستقیم اقلیت‌ها بر مسلمانان فراهم کند. به ویژه در نظام اسلامی، حضور غیرمسلمانان در برخی مناصب، هرچند محدود، ممکن است استقلال نظام و هویت اسلامی آن را به چالش بکشد.

همچنین، ادعای تقدّم قاعده زرّین در نبود نصوص شرعی، دارای تناقض است. قیودی چون شرط ایمان یا عدالت که برای مناصب کلیدی در شریعت تعیین شده‌اند، نشان می‌دهد که حقوق سیاسی تابع ضوابط شرعی است و قاعده زرّین نمی‌تواند این قیود را نقض کند. علاوه بر این، تفسیر عدالت به معنای شمول مطلق حقوق سیاسی، با مفهوم فقهی عدالت که مبتنی بر قرار دادن هرچیز در جایگاه خود است، در تضاد است. بنابراین، قاعده زرّین نمی‌تواند به صورت مطلق مبنای اعطای حقوق سیاسی به اقلیت‌های دینی قرار گیرد و باید با توجه به اصول شرعی و محدودیت‌های فقهی تفسیر و اعمال شود.

ج: اصل مساوات

اصل مساوات یکی از موضوعات محوری در فقه و حقوق اسلامی است که در عصر مشروطه مورد اختلاف فقها قرار گرفت. برخی آن را با توجه به تفاوت‌های شریعت میان مسلمان و غیرمسلمان، زن و مرد، و طبقات اجتماعی، مخالف شرع دانستند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۰). در مقابل، فقهایی مانند محقق نائینی، مساوات را به معنای برابری همگان در برابر قوانین شرعی و عرفی و بهره‌مندی از حقوق عمومی دانسته و آن را افتخاری برای اسلام برشمردند (نائینی، ۱۳۹۳: ۴۹). شهید مطهری نیز بر تساوی در حقوق طبیعی اولیه، همچون حق بهره‌مندی از امکانات عمومی و رقابت اجتماعی، تأکید دارد و تفاوت در حقوق اکتسابی را ناشی از تلاش، استعداد و شایستگی افراد می‌داند (مطهری، بی‌تا: ۱۴۵-۱۵۰). اصل بیستم قانون اساسی نیز بر تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همه ایرانیان تأکید می‌کند، مشروط به رعایت موازین اسلامی (فقیهی، ۱۳۹۸: ۷۷-۱۰۲).

اصل مساوات در فقه اسلامی به معنای برابری انسان‌ها در حقوق و تکالیف عمومی است، مگر این که نصوص معتبر شرعی استثنایی را وارد کرده باشند. این اصل، برابری در حقوق طبیعی و اجتماعی را تضمین می‌کند، اما در حقوق اکتسابی، شایستگی‌ها، شرایط اعتقادی و الزامات شرعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. به همین دلیل، برابری در حقوق سیاسی نیز باید در چارچوب احکام شریعت تعریف شود.

ادعای موافقان اصل مساوات در حقوق سیاسی این است که برابری در حقوق و تکالیف عمومی، اصل اولیه است و هرگونه محدودیت نیازمند دلیل شرعی قطعی است. آنان معتقدند که این اصل، با تأکید بر عدالت و انصاف، می‌تواند مبنایی برای بهره‌مندی برابر اقلیت‌های دینی از حقوق سیاسی باشد.

در نقد این دیدگاه، می‌توان گفت که برابری مطلق با قیود شرعی تعیین‌شده در نظام اسلامی سازگار نیست. قواعدی همچون نفی سیل، مانع از تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان شده و تصدیٰ مناصب سیاسی کلیدی را برای غیرمسلمانان محدود می‌کند. شرط‌هایی مانند ایمان و عدالت که در فقه اسلامی مطرح شده‌اند، نشان‌دهنده آن است که حقوق سیاسی، تابع ملاحظات اعتقادی و اجتماعی است.

بنابراین، اصل مساوات به معنای برابری مطلق در فقه اسلامی پذیرفته نیست. این اصل تنها در چارچوب موازین شریعت و عدالت شرعی قابل اعمال است و تفاوت‌های موجود در حقوق سیاسی نه تنها ناقض عدالت نیستند، بلکه مبتنی بر اهداف شرعی و مصالح عمومی‌اند.

د: اصل عدالت

عدل یکی از اصول و قواعد اساسی در اسلام و حتی بشریت به شمار می‌آید. زیرا علاوه بر وجود آیات و روایات متعدد در این زمینه، عقل نیز بر ضرورت و اهمیت آن تأکید می‌کند. همچنین، عدالت بر تمامی معارف دینی، از جمله اصول اعتقادی، احکام تشریعی و مقولات اخلاقی، تأثیرگذار است. عدل مدار آفرینش، نظام تکوین و پیدایی نظام تشریع بوده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) خداوند متعال انسان را به برپایی عدالت سفارش می‌کند. حتی تحقق قسط و عدل

اصلی‌ترین دلیل بعثت تمامی پیامبران بیان شده است (حدید: ۲۵). مهم‌ترین واژه‌ای که در آیات و روایات مرتبط با مسائل حکومتی و سیاسی به کار رفته، واژه عدالت است. شهید مطهری بیان می‌کند که اصل عدالت یکی از معیارهای اسلامی است که باید بررسی شود چه چیز با آن هم‌خوانی دارد. عدالت در زنجیره علل احکام قرار دارد و نه در زنجیره معلولات؛ به این معنا که آن چه دین بیان می‌کند، عدل نیست، بلکه آن چه که عدل است، دین است. این مفهوم نشان‌دهنده جایگاه عدالت به عنوان معیار برای دین است (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۴).

براین اساس تعالیم اسلام هرگز از محور عدالت و حقوق طبیعی و طبیعی خارج نمی‌شود. در مورد حقوق سیاسی اقلیت دینی، در عدالت احکام الهی در مواردی که حکم صریح و نص صریح وجود دارد، تردیدی نیست. اما در احکام فقهی که آراء و فتواها متفاوت است، باید به اصول و مبانی عدالت توجه ویژه شود. آیات بسیاری از قرآن بر این نکته تأکید دارد و شخصیت‌ها و رهبران مسلمان در همه عرصه‌ها به عدالت دعوت شده‌اند (حدید: ۲۵؛ سوره مائده: ۸؛ نحل: ۹۰).

۲-۲-۲- قواعد محدود کننده حقوق و آزادی‌های سیاسی اقلیت‌های دینی

قواعد فقهی که به استناد آنها، تصدّی مناصب سیاسی اقلیت‌های دینی در جوامع اسلامی محدود یا ممنوع اعلام شده است، شامل «اصل عدم ولایت» و «قاعده نفی سبیل» می‌باشد. در ادامه به بررسی این قواعد خواهیم پرداخت.

الف: اصل عدم ولایت

یکی از اصلی‌ترین دلایلی که در خصوص ممنوعیت تصدّی مناصب حکومتی توسط اقلیت‌های دینی مطرح می‌شود، اصل عدم ولایت است. طبق این اصل، هیچ فردی مجاز به دخالت در امور شخصی و اجتماعی دیگران نیست، مگر این که نصّ صریحی از سوی خداوند در مورد انتصاب او وجود داشته باشد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۰۷؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/ ۵۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۶) به عبارت دیگر، در تمامی مواردی

که احتمال ثبوت ولایت در آنها وجود دارد در صورت وجود دلیل و فقط به اندازه مدلول آن، ولایت اثبات می‌شود. اما اگر در موردی، دلیلی بر اثبات ولایت وجود نداشته باشد و ثبوت ولایت شخصی بر شخص دیگر، مشکوک باشد، اصل «عدم ولایت» جاری می‌گردد (ارسطا، ۱۳۹۴: ۲).

بنابراین چون تصدیٰ مناصب سیاسی از مقوله اعمال ولایت است و برای احراز جواز ولایت اقلیت‌های دینی دلیل قاطعی وجود ندارد، لذا بر پایه این اصل باید قائل به عدم آن شد؛ یعنی، تردید در جواز تصدیٰ مناصب توسط اقلیت‌های مذهبی برای تصدیٰ مناصب دولتی برای رد آن کفایت می‌کند؛ چرا که اصل بر عدم ثبوت ولایت اقلیت‌های مذهبی است و عموم یا اطلاقی در نصوص دینی وجود ندارد که مبین صلاحیت اقلیت‌های دینی برای تصدیٰ این گونه مناصب باشد.

این دیدگاه مبتنی بر این پیش فرض است که ولایت از ناحیه «ولی فقیه» به سایر مناصب (به ویژه در سطوح کلان مدیریتی) تسری می‌یابد و سایر مناصب نیز مشتمل بر ولایت می‌باشند. لازمه چنین فرضی آن است که اولاً: برای سپردن مناصب حکومتی به هر یک از مدیران باید «عدالت» آنان احراز گردد زیرا در فقه، ولایت با عدالت ملازم است (ملک افضلی، ۱۳۹۲: ۱۲۸) برخی گفته‌اند با توجه به این که در قوانین ج.ا.ایران لزوم احراز عدالت و تقوا برای تصدیٰ مناصب حکومتی صرفاً برای «رئیس جمهور» پیش بینی و لازم شمرده شده است. پس مشخص می‌گردد سایر مناصب از قبیل معاونان و وزیران رئیس جمهور، استانداران و ... مسئولیت‌های ولایی نیستند (پیروز، ۱۳۹۵: ۱۱) در پاسخ خواهیم گفت هرچند قانون به صراحت عدالت را برای همه مدیران الزامی ندانسته است، رعایت عدالت در تمام مناصب حکومتی از منظر فقه اسلامی ضروری است. این شرط حتی اگر به صورت مستقیم در قانون ذکر نشده باشد، از طریق اصولی همچون التزام عملی به اسلام که مستلزم رعایت حدود شرعی و اخلاقی است و نزدیک به عدالت است می‌توان ضرورت عدالت آنان را ضروری دانست.

همچنین گفته شده در صورتی تمام مناصب حکومتی را ولایی قلمداد کنیم، مخالفت با فرامین مدیران شرعاً «معصیت» محسوب خواهد شد. در حالی که احدی به این موضوع

ملتزم نشده است از این رو، به نظر می‌رسد که امر ولایت مختص فقیه و زمامدار جامعه است. منتها، او از طریق کارگزاران حکومت ولایت خویش را اعمال نموده و لذا مدیران و کارگزاران حکومت دارای ولایت نیستند، بلکه صرفاً «مأذون» در اعمال ولایت او هستند؛ چراکه هیچ دلیلی بر تسری ولایت وجود ندارد (پیروز، ۱۳۹۵: ۱۱). در پاسخ به این ادعا باید گفت: مخالفت با دستورات مدیران دولتی، از منظر شرع، بستگی به چند عامل دارد: مشروعیت دستور، حوزه اختیارات مدیر، مطابقت دستور با قوانین شرعی و قانونی، و نیت و شرایط مخالفت. این موضوع باید با در نظر گرفتن اصول فقهی و حقوقی تحلیل شود:

با توجه به این که مشروعیت مدیران دولتی در چارچوب قوانین مصوب نظام اسلامی است که خود تحت نظارت ولایت فقیه قرار دارد. بنابراین، فرامین مدیران دولتی تا زمانی که در چارچوب اختیارات قانونی و شرعی باشد، واجب‌الاطاعة است. اگر فرمان مدیر دولتی مطابق با قوانین شرعی و قانونی باشد و در محدوده اختیارات وی صادر شده باشد، مخالفت با آن مخالفت با نظم عمومی و مصلحت نظام اسلامی تلقی می‌شود و می‌تواند از نظر شرعی گناه محسوب شود. این اطاعت در راستای حفظ نظام و جلوگیری از هرج و مرج، بر افراد واجب است. اگر دستور مدیر دولتی، مخالف قوانین شرعی یا قانونی باشد، اطاعت از آن واجب نیست، بلکه حرام است. اگر مدیر دولتی از اختیارات خود سوءاستفاده کند یا دستوری خارج از وظایف قانونی خود صادر کند، مخالفت با چنین دستوری، معصیت شرعی محسوب نمی‌شود. در این صورت، افراد می‌توانند از طریق مجاری قانونی اقدام کنند. بنابراین چنین نیست که هرگونه مخالفت با فرامین مدیران شرعاً «معصیت» محسوب نشود بلکه چنان چه مطابق با قوانین شرعی و قانونی باشد و در محدوده اختیارات وی صادر شده باشد، مخالفت با آن شرعاً حرام است.

منصبی ولایی است که مشروعیت آن به صورت مستقیم (انتصاب مستقیم از سوی ولی فقیه) یا غیرمستقیم (مشروعیت از طریق ساختارهای حکومتی که خود تحت نظارت ولی فقیه هستند) از ولی فقیه گرفته شده باشد، مناصبی که وظیفه اجرای احکام شرعی

یا تحقق عدالت اسلامی را بر عهده دارند، یا تأثیر مستقیم بر سیاست‌های کلان کشور داشته باشد و این سیاست‌ها در راستای اهداف شریعت و ولایت فقیه باشند، ولایی محسوب می‌شوند. و متصدیان مناصب ولایی باید معتقد و ملتزم به نظام ولایت فقیه باشند و در چارچوب اصول آن عمل کنند.

مناصب غیر ولایی نیز اگرچه تحت قوانین کشور فعالیت می‌کنند، اما به صورت مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به نظام ولایی نیستند؛ مانند مناصب فنی و تخصصی، مشاورانی که در بخش‌های خصوصی یا خارج از چارچوب دولتی فعالیت می‌کنند، اعضای شوراهای حرفه‌ای یا صنفی.

ب: قاعده نفی سبیل

اندیشمندان و فقهای اسلامی برای حفظ عزت و عظمت مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) قاعده‌ای فقهی را به عنوان قاعده «نفی سبیل» اصطیاد کرده‌اند. این قاعده به عنوان یک اصل فقهی نقش پایدار و تأثیرگذاری بر رفتار، تصمیمات و سیاست‌های کلان نظام اسلامی دارد و از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قواعد در مجموعه نظام حقوق اسلامی است و در حوزه‌های مختلف حقوق اسلامی از حقوق داخلی و ملی گرفته تا حقوق بین‌المللی جریان و کاربرد دارد.

در حجّیت این قاعده میان صاحب‌نظران اختلافی نیست (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۹۳/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۵۸)، دلیل این امر نیز آیه شریفه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء و روایاتی است که به مدلول این قاعده اشاره می‌نماید. بر این اساس، فقیهان در این که این قاعده اجمالاً اشاره به عدم جواز تسلط کافران بر مسلمین دارد نیز تردیدی ندارند. لیکن آن چه مورد نزاع واقع شده است توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهوم و شمول آن نسبت به مصادیق مشکوک است.

فقهای شیعه در استدلال به این قاعده به دو دسته از ادله، موسوم به ادله لفظی و ادله لّبی تمسّک جسته‌اند که در ذیل به مطالعه آنها می‌پردازیم:

ادله لفظی: ادله لفظی در مقابل ادله لّبی قرار داشته و به ادله‌ای گفته می‌شود که از راه «کلام» شارع، مکلف را به حکم شرعی می‌رسانند و شامل آیات قرآن و روایاتی

است که از رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) صادر گردیده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۴۹۵/۱؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۳۰۷/۱؛ صدر، ۱۴۱۰: ۱۶۴؛ جزایری، ۱۴۱۵: ۵۲۳/۳).

ویژگی ادله لفظی را می‌توان عموماً و اطلاقات موجود در آن دانست که به واسطه تمسک به آنها می‌توان حکم شبهات عارض بر موضوع را روشن نمود. گفتنی است این امکان تنها در شبهات «مفهومی» وجود دارد و در شبهات «مصادیقی» حتی اگر قائل به وجود عموم یا اطلاقی در لسان ادله باشیم مطابق قاعده عدم امکان تمسک به عام در شبهات مصداقیه، نمی‌توان تردید و شبهه را مرتفع نمود، بلکه باید برای حل نزاع به اصول عملیه استناد کرد که در مورد بحث، اصل برائت شرعی یا برائت عقلی حاکم می‌باشد (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۰۱۴/۴).

کتاب: در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به نحو ضمنی بر لزوم استقلال مسلمانان و عدم تسلط کفار بر آنها دلالت دارند. از جمله آن موارد می‌توان به آیاتی که در خصوص عزت مسلمانان (نساء: ۱۳۹)، پذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (مائده: ۵۱-۵۲) عدم میل و اعتماد به کافران (هود: ۱۱۳)، پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل عمران: ۱۴۹-۱۵۰)، روی پای خود ایستادن (فتح: ۲۹) و آیاتی که دشمنی کافران و مشرکان با مسلمانان را گوشزد می‌کند و خواستار هوشیاری مسلمانان در برابر نقشه‌ها و توطئه‌های آنان است، اشاره کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۵۴/۳).

اما، مهم‌ترین و صریح‌ترین مستند قرآنی قاعده «نفی سبیل» آیه ۱۴۱ سوره نساء است. در پایان این آیه آمده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». این فراز از آیه که سلطه و برتری کافران بر مسلمانان را نفی می‌کند سبب شده است که آیه یاد شده به آیه «نفی سبیل» معروف گردد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۴۰۷/۱). برای فهم بهتر این آیه و کیفیت دلالت آن بر قاعده مورد بحث لازم است اندکی درباره واژه «سبیل» توضیح داده شود.

واژه «سبیل» در لغت به معنای «راه» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۹۵/۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۱۹/۱۱) اما، در این آیه به معنای نصر، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطه

اعتباری و سلطه خارجی دانسته شده است (ابن عربی، بی تا: ۵۱۰/۱-۵۰۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۹۰/۱-۱۸۷).

این آیه هرگونه تسلط و برتری (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۱۶/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۴) قدرت و غلبه (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۰۶) یا استیلا کافران بر مسلمانان را نفی کرده (شحاته، ۱۴۲۱: ۹۵۲/۳؛ جزایری، ۱۴۲۴: ۵۵۹/۱) و برتری مؤمنان بر کافران را اعلام می کند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۱۶/۵). مفاد این آیه این است که خداوند، حکمی را که موجب تسلط کفار بر مسلمانان می شود، جعل نکرده است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۳). برخی بر این باورند که منظور از «سبیل» که در آیه نفی شده، «حجّت» است (طبری، ۱۴۰۰: ۲۱۴/۵) و با توجه به آیه قبلی، این موضوع به قیامت مربوط می شود. به این معنا که در آخرت، هیچ حجّتی به نفع کافران و به ضرر مسلمانان وجود نخواهد داشت. اما این احتمال مانع از استدلال نمی شود؛ زیرا واژه سبیل معنای گسترده تری دارد که شامل حجّت و تسلط نیز می شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۸۷/۱) و آیه قبل که در مورد قیامت است، موجب تخصیص آیه نفی سبیل نمی شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۳۶).

سنت: فقیهان برای اثبات قاعده «نفی سبیل» به حدیثی از پیامبر اعظم (ص) استناد می کنند که فرمود: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۳/۴، حدیث ۵۷۱۹؛ حرّ عاملی، بی تا: ۱۴/۲۶؛ نوری، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۱۷).

از نظر «سندی»، حدیث فوق، مرسله ای است که مورد عمل مشهور فقیهان قرار گرفته است. از اینرو، این حدیث بنابر عقیده کسانی که عمل و استناد مشهور به یک روایت را موجب اعتبار آن می دانند، معتبر می باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۷۳/۴۳؛ عاملی، بی تا: ۵۵/۱). علاوه بر این، «متن» این روایت از چنان شهرتی در بین مسلمانان برخوردار است که جزو شعارهای مسلمانان گردیده و به نظر می رسد این روایت و امثال این روایت مانند لاضرر، الناس عند شروطهم، الناس مسلطون علی انفسهم و ... نیازمند سند معتبر یا اثبات استناد مشهور به آن نیست (حسینی مراغی، ۱۴۷۱: ۳۵۳/۲).

در خصوص «دلالت» روایت نیز پنج احتمال مطرح شده است: احتمال نخست: شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان (منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵: ۴۸۹/۱)، احتمال

دوم: برتری اسلام از نظر دلیل و برهان (شیری زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۰۱۴/۴) احتمال سوم: غلبه اسلام بر دیگر ادیان (خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۷/۲-۷۲۶) احتمال چهارم: نسخ نشدن اسلام (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۴/۲) احتمال پنجم: حکم شرعی که سبب سلطه کفار بر مسلمانان باشد، در اسلام جعل نشده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۴۶).

با توجه به قاعده «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» از این روایت نمی‌توان برای موضوع مورد بحث استفاده نمود؛ چراکه استدلال به این حدیث برای اثبات قاعده «نفی سیل» در صورتی صحیح است که معنای پنجم پذیرفته شود. در صورتی که این روایت یا ظهور دارد در معانی که به موضوع بحث بی‌ربط است یا محتمل است بین معانی مختلف که در هر صورت استدلال به این روایت ناتمام است (شب زنده دار، ۱۳۹۲: جلسه ۸۲).

ادله لَبّی: مراد از ادله لَبّی آن ادله‌ای است که از راه غیر لفظ، مکلف را به حکم شرعی می‌رساند و شامل اجماع، دلیل عقل، سیره و ... می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۰۰/۲؛ جزایری، ۱۴۱۵: ۵۲۳/۳؛ صدر، ۱۴۲۰: ۷۴/۱؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۱۲۵/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۲۵۵/۷). یکی از تمایزات ادله لَبّی از ادله لفظی آن است که ادله لَبّی از عموم و اطلاقی برخوردار نیستند تا بتوان به وسیله آن، موارد مشکوک را مشمول دلیل دانست.

اجماع: در طول تاریخ، فقها بر این نکته توافق دارند که هیچ حکمی از سوی خداوند وضع نشده است که باعث تسلط کفار بر مسلمانان گردد. با این حال، با توجه به دلایل موجود در کتاب و سنت در این زمینه، احتمال مدرکی بودن این اجماع وجود دارد که مانع استناد به آن می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۹۱/۱).

مناسبت حکم و موضوع: به این معنا که شرافت اسلام و مسلمانان ایجاب می‌کند که خداوند حکمی را وضع نکند که باعث ذلت مسلمانان گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۴۷) به نظر می‌رسد این دلیل از دلایل گذشته از قوت بیشتری برخوردار بوده و مطمئن‌ترین دلیل برای استناد به قاعده نفی سیل باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱).

۲۳۳/۱). ولی آن چه به واسطه این دلیل مناط نفی سیل واقع می گردد تنها اموری است که منجر به ذلت مسلمین شود و از آن حیث که این دلیل، دلیلی لبی است باید به قدر متیقن آن اکتفا نموده و اصل را بر اباحه و جواز در موارد مشکوک قرار داد. با عنایت به این که داوری در خصوص تسری قاعده نفی سیل بر تصدیٰ مناصب حکومتی داوری در خصوص شمول مصداقی این قاعده می باشد لازم است اقسام مناصبی که در حکومت وجود دارد بررسی گردد.

۳- اقسام مناصب حکومتی

در جمهوری اسلامی ایران مناصب حکومتی را می توان بر اساس سطح اختیارات، ارتباط با نظام ولایی، میزان سلطه و شرایط تصدیٰ به دسته های زیر تقسیم نمود:

۳-۱- مناصب کلان حکومتی (مستقیماً ولایی)

این مناصب در رأس تصمیم گیری و مدیریت کلان کشور قرار دارند و مستقیماً از ولی فقیه مشروعیت می گیرند. وظیفه آنها هدایت کلان نظام اسلامی در حوزه های مختلف است. مثال: ریاست جمهوری، ریاست قوه قضاییه، فرماندهی کل نیروهای مسلح، عضویت در شورای نگهبان، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام. این مناصب کاملاً ولایی و مستقیماً به ولی فقیه مرتبط هستند و بالاترین سطح سلطه، در چارچوب شرع و قانون را دارند. لذا تنها مسلمانان متعهد به اسلام و ولایت فقیه می توانند این مناصب را تصدیٰ کنند.

۳-۲- مناصب اجرایی کلان (غیرمستقیم ولایی)

این مناصب شامل مقامات اجرایی و مدیریتی در سطح کشور هستند که به صورت غیرمستقیم از ولی فقیه مشروعیت می گیرند و وظیفه اجرای سیاست ها و قوانین تصویب شده را بر عهده دارند. مثال: وزراء، استانداران، سفراء. این مناصب غیرمستقیم ولایی هستند و تابع سیاست های کلان نظام اسلامی عمل می کنند و سلطه آنان محدود به اجرا و نظارت در حوزه های مرتبط است. در این مناصب نیز تنها مسلمانان مجاز به تصدیٰ این مناصب هستند.

۳-۳- مناصب تقنینی و نظارتی

این مناصب شامل مسئولیت‌هایی است که در قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین نقش دارند. نمایندگان مجلس در چارچوب قانون اساسی و سیاست‌های کلان نظام عمل می‌کنند. مثال: نمایندگی مجلس شورای اسلامی، عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا. این مناصب نیز به صورت غیرمستقیم با نظام ولایی ارتباط دارند و تابع قوانین جمهوری اسلامی هستند و دارای سلطه تقنینی و نظارتی در چارچوب وظایف مشخص می‌باشند. بنابراین تنها مسلمانان معتقد به اسلام و ولایت فقیه می‌توانند عهده‌دار این مسئولیت باشند، به استثنای نمایندگان اقلیت‌های دینی شناخته شده طبق اصل ۶۴ قانون اساسی.

۴-۳- مناصب قضایی

این مناصب مسئول اجرای عدالت و احکام شرعی در نظام قضایی هستند. این مناصب مستقیماً با تحقق عدالت اسلامی مرتبط‌اند. قاضی دادگاه، ریاست دادگستری، معاونت‌های قوه قضاییه. این مناصب کاملاً ولایی هستند و مسئول اجرای عدالت بر اساس احکام شرعی می‌باشند همچنین سلطه قضایی بر حقوق و تکالیف افراد دارند بنابراین فقط مسلمانان واجد شرایط علمی و اخلاقی می‌توانند این مناصب را بر عهده بگیرند.

۵-۳- مناصب فرهنگی و اجتماعی

این مناصب مرتبط با مدیریت فرهنگی، آموزشی و اجتماعی هستند و وظیفه ترویج ارزش‌های اسلامی و فرهنگی را دارند. مثال: مدیریت رسانه‌های دولتی، ریاست دانشگاه‌ها، مدیران سازمان‌های فرهنگی دولتی (مانند وزارت ارشاد یا صداوسیما)، ریاست مدارس دولتی. این مناصب غیرمستقیم ولایی هستند و تحت نظارت نهادهای فرهنگی کلان فعالیت می‌کنند. باتوجه به تأثیر بر باورها، هنجارها و تربیت فرهنگی جامعه تنها مسلمانان می‌توانند این مناصب را تصدی کنند، زیرا نیازمند تعهد به ارزش‌های اسلامی است.

۶-۳- مناصب تخصصی یا فنی

این مناصب شامل مسئولیت‌هایی در حوزه‌های فنی و تخصصی است که وظایف اجرایی و علمی را بر عهده دارند. مثال: مدیریت پروژه‌های صنعتی یا علمی، ریاست سازمان‌های تخصصی، مشاوران فنی. این مناصب تا حدی ولایی و تابع قوانین کلان نظام اسلامی هست و فاقد سلطه مستقیم بر افراد می‌باشند و بر مسائل فنی تمرکز دارند. بنابراین غیرمسلمانان می‌توانند در صورت عدم ارتباط مستقیم وظایف با احکام شرعی، این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند.

۷-۳- مناصب مشاوره‌ای یا کارشناسی

این مناصب شامل ارائه تحلیل و مشاوره به مقامات و نهادهای حکومتی است. مثال: مشاور اقتصادی دولت، تحلیل‌گران سیاسی، مشاوران فنی. با توجه به این که این منصب ولایی نیستند و حیطه اختیاراتشان محدود به ارائه نظر کارشناسی است و همچنین فاقد سلطه می‌باشند و نقش حمایتی در تصمیم‌گیری دارند غیرمسلمانان می‌توانند در چارچوب قوانین نظام اسلامی این مناصب را عهده‌دار شوند.

۸-۳- مناصب شهری و محلی

این مناصب مسئول مدیریت شهری و خدمات محلی هستند و وظایف آنها بر حوزه‌های اداری و اجرایی در سطح محلی تمرکز دارد. مثال‌ها: شهرداری‌ها، اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا. این مناصب به طور محدود ولایی هستند و باید تابع قوانین و سیاست‌های نظام اسلامی و سطح سلطه آنان در حوزه اجرایی محلی و مدیریت خدمات عمومی است؛ بنابراین مسلمانان باید عهده‌دار این مناصب گردند مگر این که غیرمسلمانان در مناطق خاص این مسئولیت را بر عهده بگیرند.

جدول جامع دسته‌بندی مناصب حکومتی

نوع منصب	ولایی بودن	سطح سلطه	تصدیٰ توسط غیرمسلمانان
مناصب کلان	بالاترین سطح سلطه	کاملاً ولایی	ممنوع
مناصب کلان اجرایی	غیرمستقیم ولایی	محدود به اجرا	ممنوع

مناصب تقنینی	غیر مستقیم ولایی	سلطه تقنینی و نظارتی	بطور کلی ممنوع، استثناء اصل ۶۴
مناصب قضایی	کاملاً ولایی	سلطه قضایی	ممنوع
مناصب فرهنگی و اجتماعی	غیر مستقیم ولایی	سلطه بر باورها و هنجارها	ممنوع
مناصب تخصصی و فنی	تا حدودی ولایی	فاقد سلطه مستقیم	به صورت محدود
مناصب مشاوره‌ای	غیر ولایی	فاقد سلطه	بله
مناصب شهری و محلی	حدوداً ولایی	سلطه در حوزه اجرایی و محلی	به صورت محدود در حوزه خودشان

بنابراین مناصب حکومتی در نظام اسلامی بر اساس ارتباط با ولایت فقیه، سطح اختیارات و تأثیر گذاری در حوزه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. در بسیاری از این مناصب، به‌ویژه در حوزه‌های کلان و قضایی، شرط مسلمان بودن الزامی است. اما در موارد تخصصی، مشاوره‌ای یا در شوراهای محلی، حضور غیرمسلمانان ممکن است با رعایت قوانین پذیرفته شود.

نتیجه‌گیری

بررسی تراث فقهی در خصوص تصدی مناصب حکومتی توسط غیرمسلمانان نشان می‌دهد که دو دسته قواعد فقهی در اینباره وجود دارد: دسته‌ای که به گسترش حقوق و آزادی‌های فردی و دامنه حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی کمک می‌کنند، نظیر اصل اباحه، قاعده زرین اخلاق، قاعده مساوات و قاعده عدالت؛ و دسته‌ای که با تکیه بر آنها محدودیت‌هایی برای مشارکت سیاسی اقلیت‌ها ایجاد می‌شود، مانند اصل عدم ولایت و قاعده نفی سیل.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، تصدیٰ مناصب حکومتی تابع میزان ارتباط با اصل ولایت فقیه و جایگاه آن در تحقق احکام شرعی است. مناصب ولایی مستقیم، نظیر ریاست قوه قضاییه، فرماندهی کل نیروهای مسلح و عضویت در شورای نگهبان، به دلیل نقش کلیدی در اجرای شریعت، نیازمند تعهد کامل به اسلام و ولایت فقیه بوده و غیرمسلمانان از تصدیٰ آنها مستثنی اند.

مناصب غیرمستقیم ولایی، مانند ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس، هرچند مستقیماً از ولی فقیه مشروعیت نمی گیرند، اما فعالیت آنها در چارچوب نظارت ولایی است. در این موارد، غیرمسلمانان تنها در مناصب خاص، مانند نمایندگی اقلیت های دینی در مجلس، مجاز به تصدی هستند. در مقابل، مناصب تخصصی و فنی که وظایف علمی و اجرایی دارند و ارتباط مستقیمی با اجرای شریعت ندارند، می توانند در شرایط خاص به غیرمسلمانان واگذار شوند. این تفکیک، ضمن تأکید بر هویت اسلامی حکومت، امکان استفاده از ظرفیت اقلیت ها را فراهم کرده و به همگرایی اجتماعی و حکمرانی عادلانه کمک می کند.

منابع

- قرآن کریم.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، **لسان العرب**، ج ۱۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، **احکام القرآن**، ج ۱، بیروت: دار الجیل.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۸۹)، **مکاتیب الأئمه علیهم السلام**، ج ۴، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۴)، **قاعده عدم ولایت**، دوفصلنامه فقه حکومتی، سال دوم، پیش شماره سوم، ۱-۱۵.
- خمینی (امام)، سیدروح الله (۱۳۹۲)، **استفتائات امام خمینی (ره)**، ج ۱-۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، **کتاب البیع**، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۳۴ق)، **موسوعه الإمام الخمينی**، ج ۲۲-۲۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۸)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- پیروز، علی آقا (۱۳۹۵)، بررسی تفویض ولایت از سوی فقیه و لزوم احراز عدالت مدیران، نشریه علوم سیاسی (دانشگاه باقر العلوم (ع))، ۷۶، ۱۰۱-۱۲۲.
- جزایری، ابوبکر (۱۴۲۴ق)، **أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر**، ج ۱، مدینه: مکتبه العلوم والحکم.
- جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۵ق)، **منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه**، ج ۳، قم: دار الکتاب.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، **دائرة المعارف قرآن کریم**، ج ۱-۳، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶)، خارج فقه «کتاب نکاح»، جلسه ۲۱۸؛ مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱ و ۲۶، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹)، **أجوبه الإستفتائات**، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، نشر فقه روز.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵)، کاوشی در حکم فقهی صابنان، مجله فقه اهل بیت، ۸، ۳-۱۴.
- حلبی، ابن زهره (۱۴۱۱ق)، **غنیة النزوع إلی علمی الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۱۵، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، ج ۱، بیروت: دارالقلم.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۹۹)، درس خارج فقه «مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک»، جلسه هشتم.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰)، **رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان**، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، **مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۲، قم: مؤسسه المنار.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، **فرهنگ معارف اسلامی**، ج ۱، تهران: کومش.

- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، **مبانی الفقه الفاعل فی القواعد الفقهیه الأساسیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شب زنده دار، مهدی، خارج فقه «کتاب طهارت»، جلسه ۸۲، سال تحصیلی ۹۱-۹۲
- شییری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۰)، **کتاب نکاح**، ج ۴، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شحاته، عبدالله محمود (۱۴۲۱ق)، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۳، قاهره: دار غریب.
- شهیدی، جعفر (۱۳۷۸)، **ترجمه نهج البلاغه**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰ق)، **دروس فی علم الاصول**، حلقه دوم، بیروت: دائره المعارف مطبوعات.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱ق)، **الفتاوی الواضحه وفقاً لمذهب أهل البيت**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، **ماوراء الفقه**، ج ۱ و ۸، بیروت: دار الأضواء.
- صدری پور، امیرحسین (۱۳۹۰)، **گنجینه ای از تلمود**، تهران: اساطیر.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، **من لایحضر الفقیه**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۰ق)، **جامع البیان**، ج ۵، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۸ق)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت: دار الکتاب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **الخلاف**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **العده فی أصول الفقه**، ج ۱، قم: بی نا.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، قاعده نفی سبیل، نشریه علمی مقالات و بررسی ها، ۷۶، ۲۳۱-۲۵۳.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹)، درس خارج فقه «کتاب القضاء»، جلسه ۹۰، سال تحصیلی ۹۸-۹۹
- ابن عقیل عمانی، حسن بن علی (بی تا)، **مجموعه فتاوی ابن أبی عقیل**، قم: اخلاص.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق)، **القواعد الفقهیه**، قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار(ع).
- فقیهی، سیده فاطمه (۱۳۹۸)، جایگاه و نقش مبانی و قواعد فقهی در تعیین حقوق سیاسی زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۴، ۷۷-۱۰۲.

- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء**، قم: بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، **الکافی**، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیه**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، **مشکات: حقوق و سیاست در قرآن**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، **مائة قاعده فقهیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: حکمت.
- مطهری، (بی تا)، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: صدرا.
- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۳۷۰)، **اصول الفقه**، ج ۱-۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، ج ۴، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- ملک افضل، محسن و دیگران (۱۳۹۲)، **بررسی شرط تقوا و عدالت مقامات حکومتی در فقه امامیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، نشریه حکومت اسلامی، ۶۸، ۱۱۹-۱۴۴.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، **دراسات فی المکاسب المحرمه**، ج ۱، قم: تفکر.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، ج ۵، قم: الهادی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۲)، **اندیشه های حقوقی (۱) حقوق خانواده**، ج ۲، تهران: مجد.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق)، **قواعد فقهیه**، ج ۱، تهران: مؤسسه عروج.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳)، **تنبيه الامه و تنزيه المله**، قم: بوستان کتاب.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۴۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نواب، سید ابوالحسن؛ حب الله، حیدر (۱۳۹۹)، **نقش قاعده زرین اخلاق در تعامل با غیر هم کیشان بر پایه روایات**، فصلنامه علمی علوم حدیث، ۹۸، ۲۰۸-۲۲۴.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۹ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۷، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۳ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مدرسه امام باقر(ع).
- ورعی، سید جواد (۱۳۹۳)، **درسنامه فقه سیاسی**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق)، **بحوث فی علم الأصول**، ج ۷، قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.
- یکتایی، محمدرضا؛ غروی نیستانی، سید ماجد (۱۳۸۸)، **قاعده زرّین در آموزه های دینی و پیامدهای آن برای اخلاق پزشکی**، اخلاق پزشکی، ۱۰، ۷۴-۵۷.

References

–The Holy Quran.

–Constitution of the Islamic Republic of Iran.

- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram (1992), **Lisan alArab**, Vol 11, Beirut: Dar Ihya alTurath alArabi.
- Ibn alArabi, Muhammad ibn Abdullah (n.d.), **Ahkam alQuran**, Vol 1, Beirut: Dar alJil.
- Ahmadi Miyangi, Ali (2010), **Makatib alAemmah aleyhim alSalam**, Vol 4, Qom: Dar alHadith.
- Arasta, Muhammad Jawad (2015), **Qaedat Adam alWilayah**, Journal of Governmental Jurisprudence, 2(PreIssue 3), 1–15.
- Khomeini, Ruhollah (2013), **Istiftaat of Imam Khomeini**, Vols 1–2, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini Works.
- Khomeini, Ruhollah (2000), **Kitab alBai**, Vol 2, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini Works.
- Khomeini, Ruhollah (2013), **Mawsuat alImam alKhomeini**, Vols 22–23, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini Works.
- Khomeini, Ruhollah (1989), **Tahrir alWasila**, Vol 2, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini Works.
- Pirouz, Ali Aqa (2016), **Delegation of Authority by the Jurist and Requirement of Justice of Administrators**, Political Science Quarterly, 76, 101–122.
- Jazairi, Abu Bakr (2003), **Aysar alTafasir liKalam alAli alKabir**, Vol 1, Medina: Maktabat alUlum wa alHikam.
- Jazairi, Muhammad Jaafar (1994), **Muntaha alDirayah fi Tawdih alKifayah**, Vol 3, Qom: Dar alKitab.
- Group of Authors (2003), **Encyclopedia of the Holy Quran**, Vols 1–3, Qom: Bustan Ketab.
- Javadi Amoli, Abdullah (2017), **Advanced Jurisprudence Lectures: Book of Marriage**, Session 218, Qom: Hawzah.

- Hurr alAmili, Muhammad ibn Hasan (n.d.), **Tafsil Wasail alShia ila Tahsil Masa'el alSharia**, Vols 1 & 26, Qom: AlAlbeit Institute.
- Khamenei, Ali Husayni (2020), **Ajwibat alIstiftaat**, Tehran: Office for Preservation and Publication of Works of Ayatollah Khamenei.
- Khamenei, Ali Husayni (1996), Inquiry into Jurisprudential Ruling on Sabians, *Fiqh Ahl alBayt Journal*, 8, 3–14.
- Halabi, Ibn Zuhrah (1990), **Ghaniyat alNuzu ila Ilmi alUsul wa alFuru**, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Hilli, Hasan ibn Yusuf (1992), **Muntaha alMatlab fi Tahqiq alMadhhab**, Vol 15, Mashhad: Islamic Research Assembly.
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad (1992), **AlMufradat fi Gharib alQuran**, Vol 1, Beirut: Dar alQalam.
- Rashad, Ali Akbar (2020), Advanced Jurisprudence Lectures on Genetic Engineering and Biological Warfare, Session 8, Qom: Hawzah.
- ZargariNezhad, GholamHossein (2011), **Resales Mashrootiat: Mashrooteh be Ravayat Movafeghan va Mokhalefan**, Tehran: Institute for Humanities Research and Development.
- Sabzwari, Sayyid Abd alAla (1993), **Muhadhab alAhkam fi Bayan alHalal wa alHaram**, Vol 2, Qom: AlManar Institute.
- Sajjadi, Jaafar (1994), **Farhang Maaref Islami**, Vol 1, Tehran: Kumesh.
- Sayfi Mazandarani, Ali Akbar (2004), **Mabani alFiqh alFaal fi alQawaed alFiqhieh alAsasieh**, Qom: Islamic Publishing Institute.
- ShabZendahDar, Mahdi (2013), Advanced Jurisprudence Lectures: Book of Taharat, Session 82, Qom: Hawzah.
- Shubayri Zanjani, Sayyid Musa (2001), **Kitab alNiqah**, Vol 4, Qom: RayPardaz Research Institute.
- Shahatah, Abdullah Mahmoud (2000), **Tafsir alQuran alKarim**, Vol 3, Cairo: Dar Gharib.
- Shahidi, Jaafar (1999), **Translation of Nahj alBalaghah**, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1990), **Duroos fi Ilm alUsul**, Beirut: Dairat alMaaref.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (2000), **Al-Fatawi al-Wadihah Wifqan le Madhhab Ahl al-Bayt**, Beirut: Dar alTa'aruf.
- Sadr, Sayyid Muhammad (2000), **Mawara alFiqh**, Vols 1 & 8, Beirut: Dar alAdwa.
- SadriPur, AmirHusayn (2011), **Ganjiyeh az Talmud**, Tehran: Asatir.
- Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh (1984), **Man La Yahdur alFaqih**, Vol 4, Qom: Islamic Publishing Institute.

- Tabatabai, Muhammad Husayn (1990), **Almizan fi Tafsir alQuran**, Vol 5, Beirut: AlAlami Publications.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1980), **Jami alBayan**, Vol 5, Beirut: Dar alMaarefah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1990), **AlNihayah fi Mujarrad alFiqh wa alFatawa**, Beirut: Dar alKitab alArabi.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (2008), **AlMabsut fi Fiqh alImamiyah**, Vol 2, Tehran: AlMaktabah alMurtazawiyah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (2000), **AlKhilaf**, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (2000), **AlUddah fi Usul alFiqh**, Vol 1, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Alidoust, Abu alQasim (2004), The Rule of Negation of Domination (Qaedat Nafi alSabil), *Scholarly Journal of Jurisprudential Studies*, 76, 231–253.
- Alidoust, Abu alQasim (2020), *Advanced Jurisprudence Lectures: Book of Qada*, Session 90, Qom: Hawzah.
- Ommani, Hasan ibn Ali ibn Ahmad ibn Aqil (n.d.), **Majmu Fatawa Ibn Abi Aqil**, Qom: Ikhlās.
- Lankarani, Muhammad Fazel (2004), **AlQawaed alFiqhieh**, Qom: Markaz Fiqh alAemmah alAtahar.
- Faqihi, Siddiq (1998), Position and Role of Jurisprudential Principles in Defining Political Rights of Women in Islamic Republic, *Islamic Women and Family Research Journal*, 14, 77–102.
- Kashif alGhita, Jaafar ibn Khidr (2003), **Kashf alGhita an Mubhamat alShariah alGhara**, Qom: Bustan Ketab.
- Kulayni, Muhammad ibn Yaqub (1986), **AlKafi**, Vol 2, Tehran: Dar alKutub alIslamiyeh.
- Maraghi, Sayyid Mir Abdolfattah Husayni (1997), **AlAnawin alFiqhieh**, Vol 2, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Mesbah Yazdi, MuhammadTaqi (2009), **Meshkat: Hoghogh va Siyasat dar Quran**, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mostafavi, Muhammad Kazem (2000), **Mae Qaedat Fiqhieh**, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Motahhari, Morteza (1982), **Barrasi-ye Ejmali-ye Mabani-ye Eghtesad-e Islami**, Tehran: Hikmat.
- Motahhari, Morteza (n.d.), **Nezam Hoghogh Zan dar Islam**, Tehran: Sadra.
- Mozaffer, MohammadReza (1991), **Usul alFiqh**, Vols 1–2, Qom: Office for Islamic Propagation Publications.

- alMufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (1990), **AlMuqni'ah**, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Makarem Shirazi, Naser (1995), **Tafsir Namuneh**, Vol 4, Qom: Dar alKutub alIslamiyeh.
- Malek Afzali, Mohsen et al. (2013), Study on Piety and Justice Requirement of Government Officials in Imamiyyah Fiqh and Constitution of Iran, *Islamic Government Journal*, 68, 119–144.
- Montazeri Najafabadi, HosseinAli (1994), **Dirasat fi alMakasib alMuharramah**, Vol 1, Qom: Tafakkor.
- Mousavi Bojnourdi, Sayyid Hasan (1999), **AlQawaed alFiqhieh**, Vol 5, Qom: AlHadi.
- Mousavi Bojnourdi, Sayyid Muhammad (2013), **Qawaed Fiqhieh1: Family Law**, Vol 2, Tehran: Majd.
- Mousavi Bojnourdi, Sayyid Muhammad (1981), **Qawaed Fiqhieh**, Vol 1, Tehran: AlOrouj Institute.
- Naini, MuhammadHusayn (2014), **Tanbih alUmmah wa Tanzih alMillah**, Qom: Bustan Ketab.
- Najafi, Muhammad Hasan (1983), **Jawaher alKalam fi Sharh Sharae alIslam**, Vol 43, Beirut: Dar Ihya alTurath alArabi.
- Nawab, Sayyid Abolhassan & HobbAllah, Heydar (1999), Role of Golden Rule in Interaction with NonMuslims, *Journal of Hadith Studies*, 98, 208–224.
- Nouri, Husayn ibn MuhammadTaqi (1990), **Mustadrak alWasail wa Mustanbat alMasael**, Vol 17, Beirut: AlAlbeit Institute.
- Khorasani, Husayn Wahid (2003), *Manhaj alSalehin*, Vol 2, Qom: Imam Baqir School.
- Varai, Sayyid Jawad (1993), **Darsnameh Feqh-e Siyasi**, Qom: Hawzah and University Research Institute.
- Hashemi Shahrudi, Sayyid Mahmoud (2000), **Researches in Ilm alUsul**, Vol 7, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute.
- Yektai, MohammadReza & Gharavi Nistani, Sayyid Majid (2009), Golden Rule in Religious Teachings and Its Implications for Medical Ethics, *Ethics in Medicine*, 10, 57–74.